

# دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی

نوشته: دکتر شاپور روسانی

در صف حزب فقیران اغنیا کردند جای این دو صف را کاملاً از هم جدا باید نمود «فرّخی یزدی»

## مقدمه

در بررسی جریان مبارزات ضد استعماری مردم ایران در دوره‌ای که از اواسط قرن نوزدهم میلادی با تشدید نفوذ و سلطه سرمایه‌داری استعماری بر ایران آغاز شد می‌توان دو جریان اجتماعی را نشان داد.

بررسی این دو جریان اجتماعی با توجه به ساختار طبقاتی (در تفاوت با بسیاری از بررسی‌هایی که به شرح حوادث سیاسی و صفات فردی و احوال شخصیه رهبران و سران این نهضت‌ها بسنده می‌کنند) جامعه ما کاری ضروری است تا مشخص گردد که عامل تعیین‌کننده و مهم (نه تنها عامل) در شکل و محتوای حوادث سیاسی و اقتصادی ایران - مانند سایر جوامع - داده‌ها و شرایط اجتماعی - اقتصادی است، نه صفات فردی.

درست است که شخصیت‌ها بر رویدادهای اجتماعی و بطور کلی شرایط اجتماعی - اقتصادی اثر دارند و نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت و آنچه را رخ داده به هر علتی جبری دانست، اما باید به این مسئله اساسی هم توجه داشت که رفتار اجتماعی شخصیت‌ها و بطور کلی افراد در قبال مسائل اجتماعی، متأثر از شرایط و امکانات اجتماعی - اقتصادی است. البته این امر از مسئولیت اخلاقی و اجتماعی افراد در برابر جامعه نمی‌کاهد بلکه نوع رفتار نشان‌دهنده سطح رشد فرهنگی، اخلاقی، آگاهی و معرفت اجتماعی - انسانی و نمودار ارتقاء یا تنزل شخصیت آدمیان است.

اگر در یک بررسی اجتماعی، روابط ساختاری و دقیق در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را مورد توجه قرار ندهیم و فقط به توضیح علل رویدادهای اجتماعی و به بررسی کنکاش علمی در یک زمینه قناعت کنیم، چنین بررسی را نمی‌توان تحلیل جامعه‌شناسی نام داد. زیرا برای شناخت جامعه و سیر تحولات آن، در نظر گرفتن شرایط اقتصادی به همان اندازه اهمیت دارد که

توجه به شرایط فرهنگی و سیاسی. در نوشته حاضر مراد ما تنها اشاره‌ای مختصر و کلی به جریانهای اجتماعی در جامعه است، نه بررسی جامعه‌شناسانه و نشان دادن روابط فرهنگ، سیاست و اقتصاد در همه زمینه‌ها، که این مهم فرصت بیشتری می‌طلبد.

دو جریان اجتماعی که در رابطه با نهضت‌های ضد استعماری مردم ایران و در دوران ما در رابطه‌ای بسیار نزدیک و ساختاری با یکدیگر بوده‌اند و هستند عبارتند از:

۱- جریان اجتماعی اصلاح طلب و سازشکار؛

۲- جریان اجتماعی انقلابی ملی.

این نامگذاری در رابطه مستقیم با محتوای اجتماعی و هویت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و خصایل عمده این دو جریان اجتماعی قرار دارد.

## جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار

محتوای طبقاتی جریان اصلاح طلب و سازشکار عبارت است از طبقات و اقشار مرفه و ثروتمند، صاحبان املاک و سرمایه‌های بزرگ صنعتی و تجاری، زمین‌داران بزرگ، بطور کلی همه کسانی که یا به مناسبت مقام و موقعیت‌شان در سازمان تولید، توزیع و خدمات یا به علت مقام و موقعیت‌شان در سازمان دولت یا جامعه، به درجات مختلف و متفاوت، صاحب ثروت و سرمایه شده‌اند. به این طبقه می‌توان بخشی از روشنفکران را که پاره‌ای به علت وابستگی‌های طبقاتی و پاره‌ای دیگر بنا بر اعتقادات شخصی یا ضعف اطلاعات علمی و فرهنگی یا... از مواضع طبقات و اقشار مرفه و ثروتمند و سرمایه‌دار در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی یا منافع اقتصادی آنها دفاع می‌کنند افزود؛ چه بسا روشنفکرانی که ندانسته از محرومیت‌ها و زنجیرهای سیاسی و فرهنگی که دچار و اسیر آنند دفاع می‌کنند.

برای اعضا و وابستگان این جریان اجتماعی، رابطه‌ای اجتماعی و اقتصادی میان نهضت ضد استعماری و اختلاف و جنگ طبقاتی وجود ندارد. جدا دانستن استعمار از استثمار، اعتراض به استعمار (خارجی) اما دفاع از شیوه استثمار (داخلی) خصلت عمده این جریان اجتماعی است.

اقتدار و طبقاتی که محتوای اجتماعی جریان اصلاح طلب - سازشکار را تشکیل می دهند، مخالفستی اساسی و بنیادی با شیوه تولید مستعمراتی حاکم بر جامعه ندارند بلکه پای بند این تصور و تفکرند که در بهترین حالت - با حفظ منافع و امتیازات طبقاتی خود - می توان در چارچوب این شیوه تولید یا شیوه تولید سرمایه داری، عدالت اجتماعی را چنان که در جوامع سرمایه داری استعمار و وجود دارد با انجام یک سلسله اصلاحات در جامعه برقرار کرد. رهبران این جریان اجتماعی توجه ندارند یا به اقتضای منافع طبقاتی خود نمی خواهند توجه داشته باشند که در جوامع سرمایه داری عدالت اجتماعی به حساب و زیان میلیون ها انسان در مستعمرات تأمین شده و می شود و به بهای اشک و خون میلیون ها انسان، مردم کشورهای سرمایه داری صنعتی در رفاه نسبی به سر می برند، و برای حفظ این رفاه از کشتار و غارت در سرزمین های دیگر ابا ندارند.

آرزوی سیاسی این طبقات و اقشار و وابستگان روشنفکر، دانشگاهی و مطبوعاتی آنها، استقرار اقتصاد و دموکراسی سیاسی سرمایه داری است، بدین معنی که در زمینه سیاسی باید تا حدی به نظر و رأی اکثریت احترام گذاشت اما در زمینه اقتصادی باید سلطه يك اقلیت بر وسائل عمده تولید، توزیع، سرمایه ها، ثروت های اجتماعی و منابع طبیعی را حفظ کرد.

در رابطه با نهضت ضد استعماری، هدف اصلی این جریان اجتماعی که در بسیاری از موارد و کشورها خود را با علاقه فراوان «بخش خصوصی» می نامد، تا مدت زمانی این بود که آنچه را دولت ها یا شرکت های استعماری غارت می کنند خود تصاحب کند تا بتواند ضمن حفظ موقعیت طبقاتی و سلطه خویش بر اقتصاد و از این راه بر فرهنگ و سیاست جامعه، اصلاحاتی در جهت رفاه عامه انجام دهد، البته بدون اینکه به اصل مالکیت خصوصی يك اقلیت بر اقتصاد کشور در همه زمینه ها، که حق بدیهی، طبیعی و مسلم این اقلیت شمرده می شود لطمه ای وارد آید یا «مقدس» بودن و رجحان آن بر حق حیات انسان ها مورد تردید یا اعتراض قرار گیرد.

ناگفته نماند که در دهه های اخیر، مواضع اقتصادی و به سبب آن مواضع سیاسی و فرهنگی این جریان اجتماعی که زمانی حتی داعیه رهبری مبارزات ضد استعماری را در ایران داشت یکسره تغییر یافته و این طبقات و اقشار در سالهای اخیر به جای مبارزه با دولت ها و شرکت های استعماری، خواستار ایفای نقش دلال و نماینده برای این دولت ها و شرکت ها شده اند تا بتوانند در این نقش با همکاری سرمایه های دول استعماری موقعیت و امتیازات طبقاتی خود را حفظ کنند و در اقتصاد جهانی جای پای داشته باشند. گرچه این دلالتی ها و نمایندگی ها با بهره برداری از ادبیات غنی و وسیع کشور ما و امکاناتی که زبان فارسی به کار برد صفات تفضیلی می دهد همه با زیباترین سخن و کلام به جامعه عرضه می شود، اما با کمترین توجه به نقش «بخش خصوصی» در شیوه تولید مستعمراتی می توان به وضوح نشان داد که این «مشارکت» ها چیزی جز واسطگی و دلالتی برای سرمایه های استعماری و کشورهای سرمایه داری استعماری نیست و با تشدید روند فرار سرمایه، به دامنه فقر عامه و بیکاری عامه افزوده می شود.

اعضا و وابستگان این اقشار و طبقات هر جنبش اجتماعی را که بخواهد مسئله تضادهای طبقاتی، علل فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن ثروتمندان و افزایش فاصله و اختلاف طبقاتی در جامعه ما را مطرح کند و خواستار استقرار مالکیت و حاکمیت جامعه بر وسایل تولید، توزیع عمده منابع طبیعی، و کنترل شدن این مالکیت و حاکمیت از طرف جامعه باشد به شدت رد می کنند و در همان حال که از دموکراسی سخن می گویند با دموکراسی مخالفت می ورزند زیرا دموکراسی این طبقه چیزی جز حاکمیت اقلیت نیست، در حالی که دموکراسی به معنای واقعی و اصیل، حاکمیت اکثریت مردم است.

این طبقات و اقشار که تحت عنوان «طبقه جدید» در سازمان دولت نیز شرکت و سلطه دارند می کوشند با تبدیل حاکمیت جامعه بر اقتصاد به مالکیت خصوصی يك اقلیت بر

○ درست است که شخصیت ها بر رویدادهای اجتماعی و بطور کلی شرایط اجتماعی - اقتصادی اثر دارند و نمی توان آنچه را رخ داده به هر علتی جبری دانست، اما باید به این نکته نیز توجه کرد که رفتار اجتماعی شخصیت ها و بطور کلی افراد در قبال مسائل اجتماعی، متأثر از شرایط و امکانات اجتماعی - اقتصادی است.

اقتصاد، قدرت خود را تثبیت نمایند.

لزوم همکاری نماید.

به هنگام آغاز شدن مبارزات ضد استعماری مردم محروم و همراه با وسعت و اوج گرفتن این مبارزات، وابستگان این جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار نه فقط خود را یار و یاور خیل زحمتکشان و توده های محروم و انقلابی معرفی می کنند، از برقراری عدالت اجتماعی، از میان بردن فقر عامه، قبول حاکمیت جامعه بر اقتصاد و حتی در پاره ای موارد از لغو استثمار انسان از انسان سخن می گویند، بلکه می کوشند با جلب حمایت و اعتماد توده های محروم تا حد ممکن و هر چه بیشتر در رهبری نهضت ضد استعماری نفوذ کنند و آن را به دست گیرند. هدف این است که با کنترل نهضت بتوانند در موقع «مناسب» اعتراض و انقلاب اجتماعی را از اهداف تاریخی، اصلی و اولیه منحرف و منافع طبقاتی شان را به خوبی حفظ کنند.

عقب نشینی های موقت طبقات و اقشار ثروتمند، مرفه و سرمایه دار در برابر خواستهای مردم محروم در زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، بخشی از استراتژی و تاکتیک حساب شده و آگاهانه رهبران و سران این جریان اجتماعی برای حفظ روابط اصلی و بنیادی شیوه تولید استعماری و مواضع قدرت در زمینه اقتصاد است تا بتوانند از این پایگاه بار دیگر نفوذ و قدرت سیاسی و فرهنگی شان را در سازمان دولت و اجتماع به دست آورند. جریان اصلاح طلب - سازشکار توانسته در جریان نهضت های ضد استعماری ایران به علت قدرت فرهنگی ناشی از قدرت استعماری، در بسیاری موارد رهبری نهضت را به دست گیرد و آن را در جهت منافع خود به حرکت در آورد، و با مشغول کردن عامه مردم محروم به منازعات و اختلافات سیاسی و فرهنگی منافع و امتیازات خود را حفظ و «بی سرو صدا» روابطش با سرمایه داری استعماری را تنظیم و تحکیم نماید. به علت نفوذ وابستگان این جریان اصلاح طلب و سازشکار در جناح های سیاسی است که موضوع اصلی برخورد و اختلاف میان جناح ها به زمینه های سیاسی و فرهنگی منحصر و محدود می ماند و

از نقطه نظر سیاسی، وابستگان این جریان اجتماعی مخالفتی با چپ های سابق یا دست آموز (چه مدرن، چه سنتی و چه...) که قلبی در چپ اما جیبی در راست دارند و در حالی که از منافع ملی و مردمی سخن می گویند دست سرمایه های داخلی و استعمارگران خارجی را باز می گذارند، نداشته و ندارند و با وجود ادعای لیبرال و آزادیخواه بودن به شدت و با خشونت با نیروهای اجتماعی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، که بنا بر اعتقادات خود مدافع حق حیات انسان ها بوده و حق حیات انسان ها را مقدم بر مالکیت ها و ثروت ها و سرمایه ها دانسته و با مالکیتی که در تضاد با حق حیات انسان ها باشد مخالفت می ورزند، برخورد می کنند.

وابستگان این جریان اجتماعی در بررسی تاریخ دوران باستان ایران جانبدار و مدّاح «شاهان» و «فتوحات» و ملی گرایی نژادی اند، «نژاد» آریا را برترین گروه انسانی چه در هنر و فرهنگ و چه در علم و اخلاق می دانند، و تعالیم عالیّه دیانت اسلام و وقایع تاریخی دوران استقرار اسلام در ایران را به صورتی تعبیر و تفسیر و قرائت می کنند که با منافع طبقاتی و سیاست روزشان در برخورد با توده مردم محروم و بهره برداری از توان و قدرت مردم برای حفظ سلطه و امتیازات خودشان مناسب و موافق باشد. ملی گرایی این طبقات و اقشار، توجیه گر فرهنگی برای بهره کشی از افراد و آدمیانی است که از خارج از مرزهای اداری - سیاسی و نظامی ایران وارد این سرزمین شده و با وجود تعلقات فرهنگی چند هزار ساله، «بیگانه» محسوب می شوند.

این جریان اجتماعی برای حفظ منافع طبقاتی اش، در شرایطی که احساس کند این منافع و امتیازات به علت رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی استثمارشدگان به خطر افتاده یا به خطر خواهد افتاد، حاضر است با طبقه وابسته به استعمار آشتی کند، با استعمارگران خارجی کنار آید و در برابر توطئه های آنها بر ضد جنبش رهایی بخش محرومان و زحمتکشان، در مراحل سکوت و اظهار رضایت و در صورت

○ بخشی از روشنفکران به علت وابستگی های طبقاتی یا بنا بر اعتقادات شخصی یا ضعف آگاهی های علمی و فرهنگی یا... از مواضع طبقات و اقشار مرفه و سرمایه دار در زمینه های فرهنگی و سیاسی یا منافع اقتصادی آنها پشتیبانی می کنند. چه بسا روشنفکرانی که ندانسته از محرومیت ها و زنجیرهای سیاسی و فرهنگی که اسیر آنند دفاع می کنند.

در این نزاع‌ها و رقابت‌ها مسائل اساسی اقتصادی جامعه، علل بیکاری و فقر عامه مطرح نمی‌شود و چه بسا در پشت پرده‌های خصمانه و شدید، روابط اقتصادی برادرانه و آرامش‌بخشی میان وابستگان جناح‌ها که بر سر تقسیم غنائم و حفظ امتیازات توافق دارند برقرار است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که در پاره‌ای موارد افرادی از طبقات ثروتمند و سرمایه‌دار در جهت صیانت از جامعه و اعتقادات خود از جان و مال گذشته‌اند، اما وجود این استثناها تغییری در خصایل طبقاتی جریان اجتماعی اصلاح طلب و سازشکار ایجاد نمی‌کند.

دیگر خصلت سیاسی و طبقاتی این جریان، جدا کردن و جدا دانستن سیاست و فرهنگ از اقتصاد است تا در منازعات اجتماعی تا جایی که ممکن است مسائل اقتصادی، مانند علل فقر، علل افزایش بیکاری عامه، چگونگی سلطه سرمایه‌های خارجی، مکانیسم «خصوصی‌سازی» و رانت‌خواری داخلی مطرح نشود. وابستگان این جریان اجتماعی در کوشش برای پنهان کردن مقاصد و منافع طبقاتی خود تا بدان حد سقوط می‌کنند که ادعا می‌نمایند حرکت انسانی در یک جامعه، و عدالت اجتماعی در همان جامعه دو مقوله جداست و انکار می‌کنند در جامعه‌ای که عدالت اقتصادی نباشد حرمت انسانی هم وجود ندارد زیرا فقر اقتصادی بزرگترین بی‌حرمتی به انسانها و بزرگترین استبدادها و خشن‌ترین خشونت‌هاست.

### جریان اجتماعی انقلابی-ملی

محتوای طبقاتی این جریان اجتماعی را کشاورزان، کارگران، زحمتکشان شهر و ده در مشاغل مختلف، شاغلان در امور غیر تولیدی، کسبه جزء، کارمندان دولت و بنگاههای خصوصی با درآمد ناچیز، فرهنگیان و بالاخره بیکاران، چه افرادی که بر اثر شرایط نامناسب اقتصادی شغل خود را از دست داده‌اند و چه کسانی که باز هم به علت ساختار نادرست اقتصادی جذب سازمان کار جامعه نشده‌اند و بطور کلی افرادی که با درآمدی ناچیز بارنج و مشقت زندگی می‌کنند، تشکیل می‌دهند. این مجموعه را

که تشکیل‌دهندگان از نظر روابط با وسایل تولید و توزیع و خدمات بسیار متفاوت اما از جهت سهمی که از کل درآمد جامعه به دست می‌آورند بسیار به هم نزدیکند، زحمتکشان تهیدست می‌نامیم، زیرا افراد و گروههایی که نام برده شدند برای گذرانیدن زندگی به اشکال مختلف زحمت می‌کشند و کار می‌کنند اما به علت نادرست بودن روابط اقتصادی در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی تأمین اجتماعی ندارند و از نظر مادی در اضطراب و کمبود به سر می‌برند.

وجه اشتراک طبقات و اقشار مرفه و ثروتمند و سرمایه‌دار که محتوای طبقاتی جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار را می‌سازد، بهره‌برداری از مکانیسم استثمار در شهر و ده و تصاحب بخشی از عواید ناشی از فروش مواد معدنی یا واگذاری منابع طبیعی به کشورهای سرمایه‌داری استعمار است. اشتراک منافع طبقاتی، این افراد و گروهها و اقشار مختلف را با وجود ناهماهنگی‌های فرهنگی و سیاسی به هم پیوند می‌دهد.

وجه اشتراک زحمتکشان تهیدست، سطح نازل زندگی، مصائب اقتصادی، تحمل نتایج تورم، بیکاری و فقر است. مشکلات فرهنگی ناشی از کمبود چشمگیر درآمدها نسبت به هزینه‌ها و اصولاً نداشتن امکانات مادی برای آموزش، استثمار شدن به اشکال و درجات مختلف به صورت آشکار یا غیرعلنی، وجه اشتراک افراد، گروهها و اقشار مختلف این طبقه است. احتیاج و فقر مادی مسئله اساسی محسوب می‌شود.

به طبقه زحمتکشان تهیدست که زیربنا و اکثریت جامعه ایرانی را می‌سازد و بافت درونی آن‌چه از نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی از دوران شروع نفوذ و سلطه سرمایه‌داری استعماری دچار دگرگونی‌های فراوان شده، می‌توان از نظر فرهنگی بخشی از روشنفکران جامعه را افزود.

گروهی از این روشنفکران به علت وابستگی و پیوستگی به طبقه زحمتکشان تهیدست و گروهی دیگر به سبب رشد آگاهی

○ شیوه تفرقه بینداز و حکومت کن، استراتژی اصلی و اساسی طبقه وابسته به استعمار، استعمارگران، و جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار برای حفظ شیوه تولید مستعمراتی، مکانیسم استثمار و استعمار و تداوم سلطه بر طبقه زحمتکشان تهیدست است.

○ استراتژی بازگشت سرمایه‌داری استعماری عبارت است از رسیدن به استحاله فرهنگی و سیاسی از راه استحاله اقتصادی.

اجتماعی و اعتلا و ارتقاء فرهنگی و شخصیت انسانی ناشی از اعتقادات مذهبی یا مطالعات اجتماعی از آرمانها و خواسته‌های طبقاتی زحمتکشان تهیدست در همه زمینه‌ها دفاع می‌کنند و در این راه از فداکاری دریغ ندارند.

آنچه در دهه‌های اخیر افراد، گروهها و اقشار مختلف طبقه زحمتکشان تهیدست را با وجود رده‌بندی‌ها و تقسیمات فرهنگی و سیاسی به هم نزدیک نموده، تشدید استثمار اقتصادی، گسترش و افزایش فقر و بیکاری است. می‌توان گفت بر وسعت این طبقه افزوده شده گرچه هنوز به علت تقسیمات فرهنگی و سیاسی، این مجموعه نتوانسته و نمی‌تواند به صورت یک طبقه منسجم و سازمان‌یافته عمل کند.

آرزوها و خواسته‌های زحمتکشان تهیدست جامعه ما، همان آرزوها و خواسته‌های محرومان و استثمارشدگان در طول تاریخ ایران است: دفاع از حق حیات با رهایی از فقر و مظالم طبقاتی و زندگی در جامعه‌ای که در آن حرمت انسان‌ها حفظ شود.

نام این تلاش‌های اجتماعی مردم محروم در دوره‌های تاریخی ایران، مبارزه طبقاتی است که در دوران ما بخش مهم و در حقیقت و عمل پایگاه اجتماعی مبارزات ضد استعماری را می‌سازد. خصلت عمده جریان اجتماعی انقلابی-ملی، وحدت مبارزات طبقاتی و مبارزات ضد استعماری است زیرا به علت ترکیب شدن منافع سرمایه‌داری استعماری با منافع طبقه وابسته به استعمار و تمایل اقشار و طبقات ثروتمند و سرمایه‌دار به همکاری با این دو، نهضت ضد استعماری و مبارزات طبقاتی نیز با یکدیگر ترکیب می‌شود و وحدت می‌یابد.

تاکنون وجود و حضور یک سلسله مشکلات فرهنگی-سیاسی مانع از تجمع و تشکل طبقه زحمتکشان تهیدست در یک سازمان وسیع اقتصادی-سیاسی در پیرامون یک برنامه اقتصادی-سیاسی صریح و روشن شده و آرزوها و خواسته‌های این طبقه با همه نشیب و فرازها در جریان حوادث اجتماعی و سیاسی، همچنان به صورت آرزو و خواسته باقی مانده زیرا پراکندگی سازمانی و سیاسی این طبقه وسیع هنوز

ادامه دارد. گرچه اجزا و گروههای اجتماعی تشکیل دهنده طبقه زحمتکشان تهیدست هر یک به شکلی برای به دست آوردن حق حیات برکنار از فقر و استثمار تلاش می‌کنند، اما از آنجا که این افراد و گروهها و اقشار حتی در درون یک طبقه معین، جدا از هم و حتی بدون اطلاع از وجود یکدیگر و در مواردی برضد یکدیگر فعالیت می‌کنند، هیچ یک (همچنین کل این طبقه وسیع) نتوانسته‌اند به آمال و خواسته‌های اساسی خود برسند و هنوز فصل مشترکی که آنان را در یک جبهه قرار می‌دهد، ناشناخته و مبهم مانده است.

در بررسی عامل چنین پراکندگی می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

نخست آنکه نه فقط عوامل طبقه وابسته به استثمار سرمایه‌داری و سازمان‌های فرهنگی و سیاسی دولتهای استعماری بلکه حتی عوامل و وابستگان به اقشار و طبقات مرفه و سرمایه‌دار که تحت پاره‌ای شرایط خود را ملی و مردمی یا جانبدار تعلیمات ادیان می‌دانند و می‌توان گفت تمام افراد و اقشار و طبقات و سازمان‌هایی که از استثمار زحمتکشان تهیدست، از حاصل کار رنجبران یدی و فکری و غارت منابع طبیعی و ثروت‌های اجتماعی جامعه ما سود برده و می‌برند، کوشیده‌اند و می‌کوشند با استفاده از ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اعتقادی، با ترفندهای مختلف و با بهره‌برداری از ضعف آگاهی طبقاتی، فرهنگی و سیاسی چنان رقابت‌ها، خصومت‌ها و بی‌تفاوتی‌ها در میان اجزا تشکیل دهنده زحمتکشان تهیدست توسعه دهند که حتی تشکیل سازمان‌های صنفی با برنامه‌های محدود در درون یک قشر و طبقه از پایین و بدنه اصلی نیز دشوار و در بسیاری از موارد غیرممکن گردد؛ اگر هم سازمانی تشکیل می‌شود از بالا و تحت نظر بالا و رهبری آن به دست «معتمدان» باشد.

طبقات و اقشار سودجو و استثمارگر می‌کوشند با حمایت استعمارگران با دیوارهایی از تیرنگ و فریب و خشونت مانع ورود یا توسعه نظریات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که خواستار لغو سلطه اقلیت استثمارگر و استقرار

شعور طبقاتی دقیق خود تشخیص دهند که فرد یا گروهی صمیمانه خواستار لغو سلطه استعمار گران داخلی و استعمار گران خارجی است، از حمایت، فداکاری و جانپازی دریغ نمی کنند و با اعتماد کامل رهبری آن را می پذیرند.

نکته دیگری که در جریان مبارزات ضد استعماری باید مورد توجه قرار گیرد این است که همچنان که در جریان مبارزات اجتماعی بخشی از روشنفکران وابسته به اقلیت و طبقات مرفه و ثروتمند به خاطر ایدل‌های شریف انسانی و ارتقاء سطح آگاهی‌ها به سوی مردم می آیند و طبقه خود را ترک می کنند، بارها هم اتفاق افتاده که بخشی از روشنفکران طبقات محروم که سالها در خدمت مردم بوده اند پس از پیروزی سیاسی نهضت دچار استحاله اقتصادی شده، به تدریج تغییر موضع داده و با ادامه یافتن استحاله اقتصادی به استحاله فرهنگی و سیاسی، رفته رفته به خدمت استعمار گران داخلی و استعمار کنندگان خارجی در می آیند. این بخش از روشنفکران با قرار دادن اطلاعات اجتماعی خود در باب نحوه تفکر، اعتقادات و باورهای اجتماعی زحمتکشان تهیدست در اختیار برنامه ریزان فرهنگی و اجتماعی طبقه وابسته به استعمار و استعمار گران، با به کار بردن واژه‌های مترقی و انقلابی و پنهان شدن در پوشش سوابق انقلابی خود به منظور انکار زبونی و ضعفی که بدان دچار شده اند و با کوشش برای گمراه کردن مردم و بهره برداری از اعتماد آنان با دستاویز داشتن سابقه انقلابی، در عمل به نهضت انقلابی - ملی عامه زحمتکشان، و آرمان‌های اولیه خود خیانت می کنند و در بسیاری از موارد این تغییر صف و موضع را تحت عنوان «تکامل فکری» «واقع بینی»، «توجه به «شرایط جدید جناحی» و... به جامعه عرضه می نمایند.

طبقه زحمتکشان تهیدست در شروع نهضت‌های ضد استعماری بر ضد طبقه وابسته به استعمار و دولت وابسته به استعمار، به علت ضعف سازمانی، فرهنگی و سیاسی پذیرای رهبری وابستگان اقلیت و طبقات مرفه و ثروتمند می شوند و شعارهای آنان را که در

حاکمیت اکثریت جامعه بر اقتصاد است و صیانت از حق حیات انسان‌ها را در همه جوامع و در همه شیوه‌های تولید و نظام‌های سیاسی اصل اول و اساسی می داند بشوند و برای وصول به این هدف نه فقط از نیرنگ و دروغ بلکه با همه ادعاهای آزادیخواهی و جانبداری از حقوق بشر، از کاربرد زور و خشونت، قهر و غلبه ابا ندارند تا مبادا بر اثر نشر افکار و نظریات مساوات طلبانه - چه مذهبی و چه غیر مذهبی - زمین زیر پایشان به لرزه در آید و در شکاف آن برای همیشه مدفون شوند.

در جریان نهضت‌های ضد استعماری، به مجردی که محرومان جامعه، خواست‌ها و آرزوهای خود را مطرح می کنند، از جانب رهبران جریان اجتماعی اصلاح طلب و سازشکار متهم به تفرقه اندازی و خصومت با نهضت می گردند. این افراد خواستار آنند که توده‌های محروم و زحمتکشی که در نهضت و انقلاب شرکت کرده اند از جان بگذرند اما خود حاضر نیستند از مال بگذرند و زمانی که نهضت یا انقلاب به نخستین هدف‌های سیاسی خود می رسد، و هنوز قدرت اقتصادی در دست مخالفان و دشمنان نهضت و انقلاب قرار دارد و تغییری در شیوه تولید مستعمراتی داده نشده، پایان نهضت و انقلاب را اعلام می کنند و در حالی که دست‌هایشان را به سوی سرمایه داخلی و استعمار خارجی دراز کرده اند، از توده‌هایی که با جانپازی و فداکاری توانسته اند وصول به مقاصد را ممکن سازند، جدا می شوند. شعار تفرقه بینداز و حکومت کن استراتژی اصلی و اساسی طبقه وابسته به استعمار، استعمار گران و جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار برای حفظ شیوه تولید مستعمراتی، مکانیسم استعمار و ادامه سلطه بر طبقه زحمتکشان تهیدست است.

این نکته شایسته یادآوری است که برخورد زحمتکشان تهیدست با رهبران اجتماعی و سیاسی، تحت تأثیر مستقیم شرایط زندگی آنان قرار دارد بدین معنی که افرادی که مدافع شیوه تولید مستعمراتی هستند و به صورتی از سرمایه داران و ثروتمندان دفاع می کنند، مورد اعتماد توده‌های محروم و وسیع قرار نمی گیرند و برعکس اگر توده‌های محروم احساس کنند و با

○ در جامعه‌ای که از فقر و ظلم و مظلوم طبقاتی و استعمار و استثمار رهایی یافته باشد، از فساد اخلاقی نیز کاسته خواهد شد.

○ در جامعه‌ای که از فقر مادی رها شده و دشمنی طبقاتی از میان رفته باشد، بهتر و مؤثرتر از يك جامعه طبقاتی می‌توان به تعالیم عالیة دینی و آرمانهای اخلاقی و اجتماعی در جهت رشد و تکامل جامعه و همه انسانها جامعه عمل پوشاند.

اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار تعلق دارد، رفته رفته به همکاری با بازماندگان طبقه وابسته به استعمار و استعمارگران تمایل نشان می‌دهد و از اهداف اولیه و اعلام شده نهضت فاصله می‌گیرد و در سازش با استعمارگران تعجیل می‌کند تا از وسعت و عمق یافتن نهضت که ریشه‌های آن در میان مردم محروم در حال قوت گرفتن بوده و ممکن است با ادامه یافتن این جریان، رفیقان نیمه راه و وابستگان جریان اصلاح طلب - سازشکار را از رهبری نهضت طرد کرده و به سوی لغو شیوه تولید مستعمراتی و استقرار حاکمیت اکثریت مردم محروم بر اقتصاد جامعه حرکت کند جلوگیری می‌نماید. در این مرحله افزون بر مسائل سیاسی و فرهنگی، مسائل و مشکلات اقتصادی نیز مطرح می‌شود و درست همین نکته، موجبات وحشت طبقات و اقشار ثروتمند و سرمایه‌دار را فراهم می‌سازد.

در این برهه است که بخشی از رهبران به فکر یافتن «توافق»، «راه حل مسالمت آمیز»، «جلوگیری از نفوذ کمونیسم»، ... می‌افتند. سرمایه‌داری استعماری نیز که از رشد و توسعه مردمی نهضت و حرکت‌های اجتماعی جدیدی که از پایه جامعه برخاسته و با ظهور قشر جدیدی از رهبران از میان عامه مردم محروم امکان پیروزی قطعی را به وجود می‌آورند احساس خطر می‌کند، می‌کوشد در مرحله اول و در صورت امکان با طراحی و اجرای يك کودتا مسئله و مشکل را به نفع خود حل کند و اگر چنین اقدامی ممکن نشد حاضر می‌شود در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و تا حدی اقتصادی به توافق‌های محدود تن در دهد اما شرط اصلی و اساسی این است که شیوه تولید مستعمراتی و اصول روابط در بخش اقتصاد که حاکمیت و مالکیت يك اقلیت ثروتمند و سرمایه‌دار را تضمین می‌کند تغییر نکند چون به‌خوبی آگاه است که با حفظ شیوه تولید مستعمراتی و روابط اقتصادی آن، پایگاه قدرت و نفوذ سرمایه‌داری استعماری حفظ می‌شود و از همین پایگاه است که استعمارگران می‌توانند با یاری عوامل داخلی خود، پس از فرو نشستن شور و شوق مردم به علت عدم اجرای وعده‌های

بیشتر موارد با زیرکی خاص طبقاتی تنظیم شده و به صورت عام و کلی ارائه می‌شود باور می‌کنند و با جان و دل به خدمت نهضت درمی‌آیند. طبقه زحمتکشان تهیدست باور می‌کنند که حرکت جامعه به سوی آینده‌ای است که در آن استثمار انسان از انسان از میان رفته و با از میان رفتن فقر، جامعه‌ای پدید خواهد آمد که در آن حق حیات و حرمت انسان رعایت خواهد شد. وابستگان اقشار و طبقات ثروتمند و سرمایه‌دار نیز در این مرحله از نهضت که احتیاج به پشتیبانی توده‌های وسیع دارند در دادن وعده‌های جذاب و زیبا، سخاوت‌های خاصی نشان می‌دهند.

بر اساس این امیدها و باورها و برای حرکت به سوی آینده مشترک است که در جریان نهضت، وابستگان طبقه زحمتکشان تهیدست که تحت فشار مصائب و محرومیت‌های اقتصادی قرار دارند، به تدریج مشکلات خود را در جامعه مطرح می‌کنند و مسئله تضاد فقیر و غنی و زحمتکشان و عافیت جویان در شعارها و اعلامیه‌ها منعکس می‌شود.

اکثریت مطلق شرکت کنندگان در نهضت را طبقات و اقشار محروم تشکیل می‌دهند. در جریان نهضت و انقلاب به تدریج از میان این اقشار و طبقات افراد با استعداد ظاهر می‌شوند و در سطوح بالا جای می‌یابند و نظریات و خواست‌های عامه مردم را در تنظیم شعارها دخالت می‌دهند.

با شرکت هر چه بیشتر توده‌های محروم در نهضت، این جریان‌های اجتماعی به تدریج به چپ کشیده می‌شود و استحاله‌ای در این جهت در رهبری نهضت آغاز می‌گردد. آن بخش از رهبری که چه به علت وابستگی و پیوستگی طبقاتی و چه به علت اعتقادات دینی و مذهبی یا نظریات اجتماعی، با این اکثریت محروم خود را همسو و یکدل می‌یابد، با توجه به خواست این توده‌های محروم، اما فداکار و صمیمی، به تکامل و توسعه شعارها و روشن ساختن اهداف اجتماعی و اقتصادی نهضت می‌پردازد و سخنگوی محرومان و ستمدیدگان می‌ماند.

اما بخش دیگری که منافعش را در خطر می‌بیند و بطور عمده به وابستگان جریان

داده شده، آنچه را در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی نیز از دست داده‌اند دوباره به دست آورند. استراتژی بازگشت سرمایه‌داری استعماری عبارت است از رسیدن به استحاله فرهنگی و سیاسی از طریق استحاله اقتصادی.

تحت چنین شرایطی است که نهضت متوقف و سپس منحرف و سرکوب می‌شود. ترور و کشتار آن دسته از رهبران و افرادی که به آرمان‌های اولیه و عالی‌هضت وفادار مانده و از اردوی زحمتکشان تهیدست و جریان اجتماعی انقلابی - ملی جدا نشده‌اند، یکی از شیوه‌های شناخته شده این سرکوب استعمارست که با سکوت آمیخته به شادی وابستگان به جریان اجتماعی اصلاح طلب و سازشکار استقبال می‌شود.

ثروتمند شدن بخشی از افرادی که در رهبری نهضت شرکت داشتند و جدا شدن آنان از محرومان یکی از آثار استحاله اقتصادی است.

در این مرحله، ضعف اصلی جریان - ملی انقلابی که نداشتن برنامه اقتصادی است آشکار می‌گردد و به فرصت طلبان و سازشکاران فرصت می‌دهد مواضع خود را در زمینه اقتصاد مستحکم کنند.

استراتژی سلطه جریان در این دوره و پس از آن، انتقال مناقشات و برخوردهای اجتماعی به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی است تا بتوانند در زمینه اقتصاد امتیازات خود را حفظ و به معاملات داخلی و خارجی ادامه دهند.

در بسیاری از موارد این استراتژی با موفقیت اجرا می‌شود زیرا چنان که اشاره شد در میان گروهها و اقشاری که جزو طبقه زحمتکشان تهیدست هستند اختلاف نظر در باب مسائل اجتماعی و عقیدتی وجود دارد و رهبران جریان اجتماعی اصلاح طلب و سازشکار حداکثر بهره‌برداری را از این موضوع می‌کنند، و چه بسا با تحریک احساسات صمیمانه و اعتقادی یک بخش از بدنه طبقه زحمتکشان تهیدست، وابستگان بخش دیگری از همین طبقه را به خاک و خون می‌کشند و برای تضمین موفقیت خود، از حذف و از میان برداشتن آن گروه از رهبرانی هم که مخالف سرمایه‌داری و شیوه تولید مستعمراتی

هستند خودداری نمی‌کنند، تا از این سو نیز خطری متوجه‌شان نشود.

عامل مهمی که موجب تشدید پراکندگی سازمانی و نظری و برنامه‌ای در طبقه زحمتکشان تهیدست شده و می‌شود، پراکندگی و ضعف شوریه روشنفکران وابسته و پیوسته به این طبقه است که تاکنون نتوانسته‌اند به وظیفه تاریخی خود که سازمان دادن این طبقه پیرامون برنامه اقتصادی - سیاسی روشن بر اساس منافع عام و مشترک می‌باشد عمل کنند.

این روشنفکران به جای آنکه به تحلیل و بررسی شرایط و داده‌های مشخص و معین اقتصادی، فرهنگی و دینی و بطور کلی بافت و ساختار طبقاتی و فرهنگی جامعه خود پردازند و با بهره‌گیری از تعالیم اخلاقی ادیان و رهنمودهای مکاتب اجتماعی مترقی در باب صیانت از حق حیات انسان‌ها و تقدم این حق بر ادعاهای مبنی بر مالکیت بر وسائل تولید، توزیع و منابع طبیعی از جانب یک اقلیت، راه‌حل‌های مشخص و معین عرضه نمایند و در پی کشف، احیاء و نشر و تبلیغ نکات مشترک اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گروهها و اقشار و طبقات محروم زحمتکش باشند، در الگوبرداری، تقلید سازمانی و فکری از سایر جوامع و نهضت‌های آزادی‌بخش یا پای‌بندی به تعصبات مصنوعی اصرار می‌ورزند و بدین سبب به گروهها و سازمان‌های متعدد تقسیم شده و می‌شوند. روشنفکران وابسته و پیوسته به طبقه زحمتکشان تهیدست به جای آنکه در یک محیط علمی و فرهنگی با فهم و درک نکات مشترک، برای وصول به هدف‌هایی، که در بسیاری از موارد یکسانند، به تبادل نظر پردازند، به رقابت و حتی خصومت با یکدیگر رو می‌کنند و پیش از ورود به دشت بر سر تصاحب آهوی ناگرفته به نزاع می‌پردازند.

ضعف این روشنفکران، عدم اطلاع یا اطلاع ناقص یا گمراهی حاصل از تبلیغات سازمان‌های استعماری درباره تاریخ ایران، سازمان و اصول فکری نهضت‌های ضد ستم در طول تاریخ ایران چه در دوران باستان و چه در دوره استقرار اسلام در ایران، و همچنین بافت و ساختار طبقاتی

○ روشنفکران متعهد باید به بررسی و تحلیل طبقاتی و ترسیم خطوط اصلی روند تغییرات اقتصادی و رابطه میان عوامل اقتصادی با پدیده‌های فرهنگی و سیاسی پردازند تا هیچ فرد یا گروهی نتواند با پنهان شدن در پشت الفاظ یا تحلیل در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، روابط حاکم بر زمینه اقتصاد را از دید جامعه پنهان نماید.



فرهنگی جامعه ما در حال حاضر است.

تعارض با یکدیگر حضور دارند، عوامل متضادی را هم می‌توان نشان داد، اما مسئله اصلی این است که مبارزه با ستم طبقاتی، دفاع از حق حیات و حرمت انسانی را باید مبنا قرار داد تا بتوان وجود وجوه اشتراک را درک کرد، از سردرگمی خارج شد و مرزهای مصنوعی را از میان برداشت و به حال توجه داشت نه به قال.

تردید نیست که درباره شکل یا اشکال سازمانی تجمع طبقه زحمتکشان تهیدست در جامعه ما هنوز نمی‌توان نظر روشنی ارائه کرد اما می‌توان گفت که چنین تشکلی در پیرامون یک برنامه اقتصادی-سیاسی با پذیرش وجود نظریات و گرایش‌های مختلف و متفاوت دینی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی و احترام به آنها ضرورت دارد، صرف نظر از اینکه اگر اصل حرمت انسان و حق حیات انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد می‌توان حتی وحدت ماهوی بسیاری از نظریات و گرایش‌ها را نشان داد. اما با قبول این محدودیت و مرزبندی نیز آگاهانه از برخوردهای مخرب جلوگیری کرد زیرا، چنان که اشاره شد، طبقه زحمتکشان تهیدست، افراد، گروهها و اقشاری را دربرمی‌گیرد که از نظر فرهنگی و اعتقادی متفاوتند اما می‌توان همه آنها را متوجه این نکته کرد که در جامعه‌ای که از فقر و ظلم و مظلوم طبقاتی و استثمار و استثمار رهایی یافته باشد، از فساد اخلاقی هم کاسته خواهد شد و همه این افراد، گروهها و اقشار امکان می‌یابند در یک ارتباط و مبادله فرهنگی و علمی که برای همه سازندگی و شکوفایی به همراه خواهد داشت، به سر برند و می‌توان پذیرفت در جامعه‌ای که از فقر مادی رها شده و خصومت طبقاتی از میان رفته باشد بهتر و مؤثرتر از یک جامعه طبقاتی، می‌توان به تعالیم عالی دینی و ایدئال‌های اخلاقی و اجتماعی در جهت رشد و تکامل جامعه و همه انسان‌ها جامعه عمل پوشاند و موفق شد.

آیا دفاع از حق حیات انسان‌ها، حفظ حرمت انسانی، تعالی فرهنگی، اخلاقی و علمی انسان، موضوع اصلی ادیان و تعالیم مکاتب اجتماعی مترقی نیست؟

حال می‌توان این پرسش را مطرح کرد که

به این نکته اساسی توجه نمی‌شود که حرکت اجتماعی در یک جامعه معین زمانی به هدف‌های اعلام شده می‌رسد که با بررسی صحیح ساختار اقتصادی و فرهنگی همان جامعه در دوره معین و برنامه‌های متناسب با شرایط و توانایی‌های اجتماعی و طبقاتی، جهت حرکت نیروهای اجتماعی روشن و مشخص شده باشد.

در رابطه با تشکیل گروه‌های مختلف روشنفکری و برخوردهای خصمانه میان آنها باید به این نکته نیز توجه کرد که دولت‌های سرمایه‌داری استعماری با کمک طبقه وابسته به استعمار و یارانش برای جلوگیری از وحدت طبقات و اقشار محروم و زحمتکش در پیرامون یک سازمان و برنامه معین، به پایه‌گذاری سازمان‌های سیاسی و اجتماعی با برنامه‌های مترقی و فریب‌دهنده نیز می‌پردازند تا از طرفی روشنفکران را به گروه‌های مختلف تجزیه کنند و مانع تفکر و کوشش‌های آنان برای فهم مشکلات اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های مناسب گردند و از طرف دیگر با مشغول کردن افکار عامه، مانع رشد سازمانی و فکری جریان‌های اصلی انقلابی برای رها ساختن طبقه زحمتکشان تهیدست از استثمار و استعمار گردند.

در حالی که روشنفکران طبقات مرفه و ثروتمند می‌کوشند به کمک فرضیه‌های تژادی و دفاع از امتیازات طبقاتی، رابطه‌ای میان فرهنگ ایران باستان و فرهنگ سرمایه‌داری برقرار و فرهنگ اسلامی را نیز در جهت منافع خود تفسیر و تعبیر و عرضه کنند، روشنفکران طبقات محروم و زحمتکش هنوز نتوانسته‌اند با تکیه بر اصل عدالت و حق حیات انسان، روابط اجتماعی-تاریخی و فکری میان فرهنگ ایران باستان، فرهنگ اسلامی و آن بخش از فرهنگ طبقات زحمتکش کشورهای سرمایه‌داری را که جانبدار عدالت و حق حیات انسان‌هاست کشف کرده و در رابطه با شرایط موجود به جامعه ارائه کنند، بی‌آنکه دچار خطر رونویسی و الگوبرداری شوند.

کمتر به این حقیقت علمی توجه می‌شود که در این فرهنگ‌ها که در جامعه ما در همکاری یا

○ آیا چنان‌که ثروت موجب اتحاد شده، فقر و تلاش برای رهایی از آن نمی‌تواند سبب اتحاد شود؟ و آیا نمی‌توان برای رسیدن به این وحدت عمل از اختلافها، برخوردها و دشمنی‌ها در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی خودداری ورزید و در پیرامون یک برنامه اقتصادی-سیاسی جبهه واحدی در برابر استثمارگران داخلی و استثمارگران خارجی تشکیل داد؟

چه باید کرد تا نهضت برای استقرار دموکراسی به معنای حاکمیت جامعه بر همه زمین‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موفق شود.

به نظر می‌رسد مقدمات چنین پیروزی را می‌توان با تلاشی فرهنگی به منظور بالا بردن آگاهی طبقاتی زحمتکشان تهیدست فراهم کرد. وظیفه روشنفکران انقلابی و متعهد خواهد بود که با بررسی نهضت‌های ضد ستم و ضد

مظالم طبقاتی چه در دوران باستان و چه در دوره‌های پس از آن در ایران، هویت تاریخی زحمتکشان تهیدست را روشن سازند. در چنین تحلیل‌هایی باید ساختار طبقاتی، روابط اقتصادی و تغییرات آن در مراحل مختلف و ربط و پیوستگی این تغییرات با مسائل فرهنگی و حوادث سیاسی و اجتماعی بررسی شود؛ همچنین رابطه میان نهضت‌های ضد ستم طبقاتی که در طول تاریخ ایران رخ داده کشف و ارائه گردد تا معلوم شود که مبارزه طبقاتی امروز دارای ریشه‌های تاریخی است. نشان دادن ربط ساختاری مبارزه طبقاتی و نهضت‌های ضد استعماری نیز یک ضرورت است.

دیگر آنکه روشنفکران متعهد باید به بررسی و تحلیل طبقاتی و ترسیم خطوط اصلی روند تغییرات اقتصادی و رابطه میان عوامل اقتصادی با پدیده‌های فرهنگی و سیاسی بپردازند تا هیچ فرد یا گروهی نتواند با پنهان شدن در پشت الفاظ یا تحلیل در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، روابط حاکم بر زمینه اقتصاد را از دید جامعه پنهان نماید.

از نظر سازمانی، با توجه به پراکندگی اقشار و گروه‌های سازنده طبقه زحمتکشان تهیدست

باید از چگونگی، همبستگی و ائتلاف و همکاری میان افراد، گروه‌ها و اقشار جریان اجتماعی اصلاح طلب - سازشکار درس گرفت. وابستگان طبقات و اقشار ثروتمند و سرمایه‌دار می‌توانند و تاکنون توانسته‌اند با وجود اختلاف نظر در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اعتقادی، بر اساس منافع مشترک با یکدیگر همکاری کنند و سازمان‌های خود را به وجود آورند تا سلطه طبقاتی‌شان به منظور حفظ منافع و امتیازات طبقاتی تثبیت شود. اگر ثروتمندان و سرمایه‌داران می‌توانند برای حفظ امتیازات و منافع خود متحد شوند و جبهه واحدی بسازند (که ساخته‌اند) آیا محرومان و استثمارشوندگان نمی‌توانند برای تأمین حق حیات و رهایی از فقر و ایجاد جامعه‌ای بر اساس حفظ حرمت انسانی با یکدیگر متحد شوند؟

آیا چنان که ثروت موجب اتحاد شده، فقر و کوشش برای رهایی از آن نمی‌تواند موجب اتحاد شود؟ و آیا نمی‌توان برای رسیدن به این وحدت عمل از اختلاف‌ها، برخوردها، و خصومت‌ها در زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی با آگاهی خودداری نمود و در پیرامون یک برنامه اقتصادی - سیاسی، جبهه واحدی در برابر استثمارگران داخلی و استثمارگران خارجی تشکیل داد؟